خراسان بزرگ:سال دوم،شماره(۳)، تابستان ۱۳۹۰
Quarterly bulletin of Greater Khorasan:Vol.2, No. 3, Summer 2010

نمـایش آیینیِ «اسب چوبی»، نمـاد پایداری و وحدت مردم خراسان

اندیشه قدیریان[۱]، محمودرضا سلیمانی[۲]

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۱/۱۸
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۳/۲۸

چکیـــده

نمایش «اسب چوبی» یکی از آیین‌های کهنِ مردم خراسـان اسـت کـه بـه روایتـی نمـادین از مقاومت و اتحاد خراسانیان در برابرِ حمله‌ی خانمان‌سوز مغول می‌پردازد. این مقاله بر آن است تـا بـا تکیه بر تحقیقات میدانی و استناد به اقوال شفاهی هنرمندان بومی خراسان، ظرایف و دقایق منـدرج در این آیین را به اختصار بازگو کند.

کلیـــد واژه‌ها:

خراسان، آیین‌های بومی، اسب چوبی

[۱] استادیار گروه اموزشی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام رضا علیه السلام
[۲] دانشجوی دکتری تئوری و تاریخ هنر آکادمی دولتی هنرهای زیبای ایروان

مقدمـــه

وجود آیین‌های کهن محلی در ایران، یکی از جلوه‌های دیرینه‌سـالی تمـدن آریـایی و نشـان دهنده‌ی ابعاد پرشکوه فرهنگ ایران‌زمین از پس عصرها و هزاره‌هاست. در ایـن میـان، سـرزمین فرهنگ‌ساز و هنرپرورِ خراسان بخـش گسـترده‌ای از آداب و سـنن میهنـی ایرانیـان را بـه خـود اختصاص داده و عرصه‌ای فراخ و جولان‌خیز برای خراسان‌پژوهان علاقه‌مند به حوزه‌ی مطالعاتی یاد شده را فراهم‌آورده‌است. کمبود یا نبودِ منابعِ تاریخی و دیرینه‌شناختی در معرفـی و بازشناسـی این میراث‌های ارزنده‌ی فرهنگی، ضرورت پژوهش‌های میدانی و ثبت و ضبط آن‌ها در فهرسـت «آثار معنوی ایران» را به‌روشنی آشکار می‌سازد.

مقاله‌ی حاضر که به معرفی و تحلیـل نمـایش آیینـی «اسـب چـوبی» مـی‌پـردازد، حاصـل همکوشی دوساله‌ی نگارندگان و نمونه‌ای از چنین تحقیقاتی است؛ با این توضیح که در زمسـتان ۱۳۸۸ خورشـیدی، بـه همـت پدیدآورنـدگان ایـن مقالـه، نمـایش آیینـی «اسـب چـوبی» بـه عنوان«نخستین اثرِ میراث معنوی استان خراسان رضوی» با شماره‌ی ۷۹ در فهرست آثار معنـوی ایران به‌ثبت رسیده‌است.

معـرفی پیشینه و موضوع نمـایش «اسب چـوبی»

از مهم‌ترین لوازم شناخت نازمایه‌های فرهنگـی خراسـان، درنـگ در آیـین‌هـای بـومیِ ایـن جغرافیای کهنسال و پهناور است. بسیاری از آداب و سننِ این دیار در کتاب‌های تـاریخی مجـال ثبت و ضبط نیافته و تنها روایاتِ سینه به سینه و مستندات شفاهی به حیات و دوام آن‌ها در طول تاریخ یاری رسانده‌است.

نمایش آیینی «اسب چوبی» سرنوشتی چنین دارد و پیشینه آن از خلال مطالعه‌ی آثار مکتوب تاریخی برآمدنی نیست. بر پایه‌ی گفته‌های بیشتر صاحب‌نظران، پیشینه‌ی این آیـین بـه نهضـت سربداران بازمی‌گردد؛ اما با توجه به تنوع برخی اجراهـا، مـی‌تـوان ایـن نمـایش و یـا دسـت‌کـم عناصری چند از آن را به دوران پیش از اسلام مرتبط دانست.

از جمله قرائنی که این آیین را به نهضت سربداران پیوند می‌دهد، وجود اسب‌سوارِ نقاب‌زده‌ای است که نمادِ یک اجنبیِ متجاوز محسوب می‌شود. این سوارِ نهفته‌چهر از یـک‌سـو، تاخـت و تـازِ

مغولان به خراسان و ویرانگری و کشتار آنان در بیهـق و توابـع آن را فرایـاد مـی‌آورد و از سـوی دیگر، بر بیمناکیِ بیگانه‌ی تجاوزکار از خیزش و انتقام ستمدیدگان دلالت دارد.

چنان‌که می‌دانیم اسب یکـی از تأثیرگـذارترین عناصـر زیسـتی در رشـد و تکـوین اسـاطیر، افسانه‌ها و حکایات کهن ایرانی بوده است. در بسیاری از نگـاره‌هـای ایرانـی، مـرد اسـب‌سـواری حضور دارد که مظهر پایداری ایرانیـان در فـراز و فرودهـای دشـوار تـاریخی شـمرده مـی‌شـود. مستندات شفاهی حکایت از آن دارند که «اسب چوبی» در برهـه‌ای از تـاریخ، همـان مـرد اسـب سواری بوده که در گردنه‌های هراسناک تاریخی بـر سـر تـوده‌هـای مظلـوم و آسـیب‌پـذیر ایـن سرزمین، چتر امید و امنیّت می‌گسترانده و در دورانی دیگر، بیگانه‌ای تعدی‌پیشه به‌شمار می‌آمـده که اتحاد و اتفاق ایرانیان ستم‌ستیز، وی را از مرکب جنایت و گردن‌فرازی به‌زیر می‌کشیده‌است.

در یک توصیف اجمالی، «اسب چوبی» نمایش یا معرکه ای است که در آن، بیگانه‌ای اسـب سوار، غافلگیرانه، به مرز و بوم خراسان تاخت آورده، شماری از اهـالیِ آن اقلـیم را بـه قتـل مـی رساند؛ اما سرانجام، در پرتو اتحاد و جانفشانی گروهی از مردم، از اسب بـه زیـر کشـیده و کشـته می‌شود.

موقعیت جغرافیـایی نمایـش

نزدیک یک‌صد سال از اجرای این نمایش در داخل شهر سبزوار می‌گـذرد. تحقیقـات میـدانی تأکید بر اجرای آن توسط کولیانِ شهر در عروسی‌ها، اعیاد و ختنه‌سوران‌ها دارد و نشان مـی‌دهـد که این معرکه از روستاهای حاشیه به شهر وارد شده‌است. نتیجه‌ی واکاوی‌هـا حکایـت از آن دارد که بیشترین تمرکز اجرای این نمایش در روستاهای جنوب غربی سـبزوار ماننـد باشـتین، برآبـاد، شمس آباد و مافلو بوده است.

در منطقه‌ی کوشک علیا نیز که از روزگاری دور آب چشمه‌ی عبدالرحمان در آن جاری بوده و یکی از اماکن تفریحی و تفرجگاهی سبزوار به شمار می‌رفته، این نمـایش اجـرا مـی‌شـده اسـت. راویان ریش‌سفید و معتمدانی که در خصوص این آیین با آنان گفت‌وگو شده است می‌گوینـد کـه حدود ۵۰ سال پیش، شخصی به نام محمد حاجی حسن اسب‌سوار همراه با چوب‌بازانی که وی را احاطه می‌کرده‌اند، معرکه‌گردان اصلی این نمایش بوده‌است؛ همچنـین بـیش از ۴۰ سـال پـیش، رمضان دشتبان و پسرش محمدرضا به کارگردانی مرحوم غلامحسین کوشکی، بارها این معرکـه

را به اجرا درآورده‌اند. تحقیقات ما حاکی از آن است که در کوشک سفلی نیز ایـن نمـایش توسـط عباس کربلایی قاسم و علی‌اکبر کربلایی قاسم و حسین کربلایی محمد اجرا می‌شـده اسـت. در منطقه‌ی جوین، نیز حدود ۳۵ سال پیش این نمایش از سوی معرکه‌گردانـان غیـر بـومی بـه‌اجـرا درمی‌آمده و موردِ استقبال خیل کثیری از اهالی قرار می‌گرفته‌است. درمجمـوع، ایـن نمـایش بـه دلیل هزینه‌های تدارکاتیِ بالا و نوع اجرا که نیازمند ابزار و جمعیت زیاد اجراکننده بوده، عمـدتاً از سوی توانگران و در مناسبت‌هایی که ذکر آن در بالا رفت، اجرا می‌شده‌است.

ابـــزار و ادوات نمـــایش

۱- دو عدد غربال،
۲- دو عدد دسته بیل،
۳- یک عدد دسته‌ی تیشه یا کلنگ که به عنوان سر اسب مورد استفاده قرار می‌گرفته‌است،
۴- ریسمان و پارچه‌های رنگی،
۵- یک عدد شمشیر که بعضاً به جای آن از چوب استفاده می‌شده‌است،
۶- دستمال سر یا همان دستار،
۷- نقاب سوارکار مغول و لباس محلّی برای چوب‌بازان و بازیگران زن و مرد.

چـــوب، مهم‌ترین جنـــگ ابـــزار نمـــایش

گفتنی است که چوب از دیرباز مهم‌ترین سلاح دفاعی مردمان این خطـه بـه‌شـمار مـی‌آمـده است. چوبی که در دست چپ افراد نمایش قرار داشته، کوتاه‌تر و محکم‌تر از چوب دسـت راسـت آن‌ها بوده و معمولاً از درخت اورس گرفته می‌شـده‌اسـت. چـوب اورس، بسـیار سـخت و کـاملاً ضربه‌گیر است. چوب دست راست «چَفت» نام داشته که به گویش محلـی، «شَـفت» تلفـظ مـی گردد و از درخت بفجیر ـ که شیرخشت نیز از آن تهیه می‌شود ـ به‌دست می‌آید. این چوب درهـم پیچیده و فنرین است و به اندازه‌ی دو آرنج از چوب دست چپ بلندتر است. چوب‌باز یا جنگجو بـا چوب کوتاه، ضربات سنگین سوار متجاوز را دفع کرده، بلافاصله، ضربه‌ای کـاری بـر او وارد مـی کند. حرکات خاصِ پا و اندام چوب‌بازان در بر هم زدن تمرکز حریف بسیار مؤثر است و نیـز ایـن

امکان را فراهم می‌سازد که یک چوب‌باز ورزیده، در آن واحد با پنج نفر شمشیرزن ماهر بجنگد و همه را از پای درآورد.

توصیف اسب و سوار

ساختمان پیکره‌ی اسب از پیوستاری دو عدد غربال و دو دسته بیل یا چوب بلند شکل می گیرد و سپس دسته‌ی تیشه یا کلنگ به آن متصل گردیده، سر اسب را تشکیل می دهد. فرد اسب‌سوار در میانه‌ی دو غربال و بین دو دسته بیل قرار می‌گیرد و آن‌ها را با رشته‌هایی به شانه‌ی خود می‌آویزد. اسب که چیزی جز تکه‌های چوب نیست، با پارچه‌های رنگارنگ و زیبا به‌گونه‌ای واقعی آراسته می‌شود و آن‌گاه که فرد اسب‌سوار با لباس خاص خود در داخل آن قرار می‌گیرد، هیئت و هیبت راکبی متجاوز، تجلّی می‌یابد. «سوار در نمایش آیینی اسب چوبی، سر را می‌پوشاند و در قدیم به‌جای پوشاندن سر، صورتش را رنگ می‌کرده‌است[۱]. »

توصیف صحنه و چگونگی اجرای نمایش

به نقل از روایات شفاهی، در این آیین، پس از آن‌که مقام موسیقاییِ «جِنگو» (به‌معنیِ جَنگِ گاومانند یا مردِ اهلِ جَنگ) نواخته می‌شود، اسب‌سوار به میدان می‌آید و در مقابل، مردمان که از ورزیدگان و برزگران هستند (بازیگران و یا رقصندگان) در حالی‌که هریک دو چوب به‌دست گرفته‌اند، گام بر صحنه‌ی پیکار نهاده، به هنرنمایی می‌پردازند.

داستان از این قرار است که در قریه‌ی باشتین، مردم سرگرم برپایی مراسم عروسی‌اند. این مراسم از حنابندان آغاز می‌گردد و تا روز جمع کردن تخت عروس و داماد ادامه می‌یابد. اعمالی چون هیزم‌چینی، نان پختن، حمام بردن عروس و داماد و بسیاری از این کارها که جزو مراسم عروسی محسوب می‌شود، در ابتدای آیین مورد بحث به نمایش درمی‌آید که در نوع خود و در قالب مقاله‌ای مجزا قابل بحث است. در لحظات پایانی جشن، خبر می‌رسد که سوارکاری بیگانه با قصد حمله به مردم در حال نزدیک شدن به روستاست. مردمِ دِه یکی پس از دیگری توسط تک کوبه‌های دهل خبردار شده، به دعوت ریش‌سفید و معتمد روستا به مسجد فراخوانده و برای پیکار با متجاوز هم‌قسم می‌گردند روز مبارزه فرا می‌رسد و فرد بیگانه که همان مغول است از بین

---

[۱] محمود بیهقی، سبزوار شهر دانشوران بیدار (مشهد: انتشارات دامینه، ۱۳۷۹)، ص۳۰۸ و ۳۱۱.

ایرانیان هماورد می‌طلبد. داماد که از همه جوان‌تر و خوش‌سیماتر است، داوطلب مبارزه با دشـمن می‌شود و در مبارزه‌ای سخت، حریف را از پای درمی‌آورد. اما مغولان ناجوانمردانه بر وی می‌تازند و در نبردی نابرابر، او را به شهادت می‌رسانند. مردم ده خود را به پیکر بی‌جان جوان می‌رسـانند و جنازه‌ی او را از میدان بیرون می‌برند. پدر و مادر داماد در روز آدینه با سرافرازی تمام فرزند برومند خود را تشییع کرده، به‌خاک می‌سپارند. شکوه مراسم تشـییع و تـدفین جـوان قهرمـان، انگیـزه‌ی مردم را برای مقاومت در برابر بیگانه و راندن او از روستا تقویت می‌کند و نتیجه آن می‌شود که با وحدت و انسجام، بر خصم متجاوز می‌شورند و وی را به همراه دیگر ایادی‌اش از مرکـب بـه‌زیـر کشیده، از دم تیغ می‌گذرانند.

میــزان‌سن‌ها

میزان‌سن‌های نمایش «اسب چوبی» ـ به ترتیبی که در اقوال شفاهی شنیده‌ایم از این قرارند:

میــزان‌ســن‌اول

اجرای آیین عروسی، مقام «راه‌نوازی» (در دستگاه چهارگاه)، دهل با تک‌کوبه خبر مـی دهـد؛ یعنی این‌که در آبادی خبری هست. نورِ کم در صحنه، آرام آرام تبدیل به نورِ باز می‌شود و سـپس عروس سوار بر اسبی سفید پای‌کوبان حرکت می‌کند. با رسیدن او به میدان، مقام «دوره» و مقام «دست‌بازی» توسط دهل و سرنا نواخته می‌شود و سپس مقام «چپ و راست» و «یک قَرص» و «چوب‌بازی یک ضرب و دو ضرب» اجرا می‌شود. در این اثنـا، دو نفـر از پهلوانـان ده، همـراه بـا نواخته‌شدنِ مقام «کُشتی» با هم مبارزه می‌کنند که این مبارزه پیروز یـا بازنـده‌ای نـدارد. ریـش سفید و معتمدِ روستا آن‌دو را از یکدیگر جدا می‌کند و به هریک به عنوان پیشکش دستمالی مـی دهد.

میــزان‌ســن‌دوم

شب فرامی‌رسد و تاریکی بر روستا حاکم می شود. در دل شب، سرنا همان مقام «راه‌نـوازی» را با کم و زیاد کردن فواصل موسیقایی می‌نوازد که بیانگر وقوع یک اتفاق است. (مـردم بـا تمـام

نغمه‌های دهل و سرنا کاملاً آشنا هستند و هرگونه خبـری را از شـیوه‌ی دمیـده‌شـدن در سـرنا و کوفتن بر دهل، درک می‌کنند)[۱]

میـزان‌سن سـوم

مردم یک یک از خانه خارج می‌شوند و به دعوت بزرگ یا ریش‌سفید ده در مسجد گـرد مـی آیند. داماد و والدین او در این ازدحام حضور دارند. نوازندگان مقام «صومعه‌ای» یا «سماعی» کـه همان مقام «خداحافظی» است را می‌نوازند و زمینه‌ی ذهنی بدرود زودهنگام والدین داماد بـا او را در شنونده ایجاد می‌کنند.

میـزان‌سـن چهـارم

اسب‌سوار مغول (راکبِ اسب چوبی) حریف می طلبد. داماد داوطلب پیکار می‌گردد و با اعـلام آمادگی او، مقام «کُشتی» یا «جِنگو» نواخته می‌شود. پس از کشته‌شدن داماد، مادر وی پیشاپیش جنازه‌ی فرزند، همراه با مقام «سکینه‌خوانی» در دستگاه دشتی که بـا مقـام نـوازی سـرنا و تـک کوبه‌ی دهل اجرا می‌شود ، حرکت می کند.

میـزان‌سـن پنجـم (آخر)

چوب‌بازان، یکی پس از دیگری گرداگردِ مغولِ اسب‌سوار حلقـه مـی‌زننـد و بـا نـواختن مقـام «چوب‌بازی یک‌ضرب» با او می‌ستیزند و با تبدیل مقام «یک‌ضرب» به «دوضـرب»، بـر شـدّتِ عمل خود می‌افزایند. اندک اندک، شمار چوب‌بازان افزایش می‌یابد و درنهایت، با نواخته‌شدن مقام «شرنگ»، مغول اسب سوار از مرکب به زیر کشیده و کشته می‌شود. سپس چوب‌بـازان بـا نـوای مقام «چوب‌بازی» به شادمانی می‌پردازند و به‌یکباره در هر گوشه‌ی سن، سـاکن و خـاموش مـی ایستند. برای یک لحظه، سکوت بر سن مستولی می‌شود و ناگاه، اسبی سفید و بی‌سوار بر صـحنه

---

[۱] چنان‌که احمد بن محمد ابن عربشاه *صاحب عجایب المقدور فی اخبار تیمور* درباره‌ی قتل عام تاتارها در اصـفهان بـه سـرکردگی شخصی به نام علی کچه‌پا که به اتکاء نهضت سربداران اتفاق می‌افتد، چنین اشاره می کند: « شبانگاه من طبل مـی‌نـوازم . چـون بانگ آن شنیدید، هر کس در میهمان خود درآویزد و خون وی بریزد... پاسی از شب بگذشت ، بانگ طبل برخاست و باران مرگ بر تیموریان فروبارید و مردم شهر شش هزار تن از آنان را بکشتند.» ر.ک: احمد بن محمّد بن عربشاه، *عجایب المقدور فی اخبار تیمور*، ترجمه محمدعلی نجاتی (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۷۰)، ص۴۸.

خودنمایی می‌کند. سپس صدای نوزادی به گوش می‌رسد که معنی‌اش تولّد دوباره و پدیـد آمـدن اسب‌سوار امیدبخش است. سپس تمامی چوب‌بازان همراه با نوای «راه‌نوازی» تماشاچیان را بدرود می‌گویند.

اجــراهای نمایش «اسب چــوبی»

نمایش «اسب چوبی» از دیرباز مورد علاقه‌ی مردم سبزوار بوده و چنان‌که بیان شد، در خـارج و داخل شهر اجرا می‌شده و هر یک از اجراها متناسب با اعتقادات و اقلیم وابسته به آن، به شـکل خاص خود صورت می‌گرفته است. مثلاً برخی اسب چوبی را به تنهایی اجرا می‌کننـد و برخـی آن را با مراسم دعای باران (چولی چغل) ادغام نموده، یک‌جا به اجرا درمی‌آورند. در برخی مناطق هم همه‌ی اعمال کاشت و برداشت مزرعه و یا برخی دیگر از امورِ هم‌پیوند با کشاورزی را نیز جزو آن دانسته، جملگی را یک‌جا و در طول یک نصفه‌روز اجرا می‌کنند.

اولین اجرای رسمیِ این نمایش به احیا و احرازِ رونقِ دیرینِ آن مدد رساند و موجب شـد ایـن نمایش آیینی در سطح کشور و سپس در دنیا شناخته شود. این امر خطیر با همّت و پشـتکا اسـتاد حسین کارگری میسّر گردید. وی که نزدیک به پنج دهه در حوزه‌ی هنـری نمـایش‌هـای آیینـی ایران به فعالیت می‌پردازد، در اواخر دهـه‌ی ۱۳۶۰ ایـن نمـایش را بازنویسـی کـرد و بـا بهتـرین بازیگران آن روزگارِ «اسب چوبی» به روی صحنه برد. «اسب چوبی» او بعدها بـا طراحـی دکـور توسط استاد حسین ماستیانی به تهران رفت و سپس به عنوان کاری برگزیده به کشـور روسـیه و سپس به شهر دوسلدولف آلمان راه یافت.

نتیجــه

از بررسی توصیف‌ها و صحنه‌های پرشور نمایش آیینیِ «اسب چوبی» ایـن ظرایـف هنـری و دقایقِ فرهنگی دریافت می‌شود:

۱ـ در این نمایش، جملگیِ حرکاتِ نقش‌آفرینان از انطباق کامل و دقیق با مقـام‌هـای موسـیقایی برخوردار است.

۲ـ پوشش زن و مرد در این نمایش نشان‌دهنده‌ی حضـور پررنـگ طبیعـت و رنـگ‌هـای کـاملاً مفهومی است، به‌گونه‌ای که هر شخصیت، متناسب با جایگاه هنری خود، جامه‌ای خـاص بـر تن دارد.

۳ـ کُشتیِ دو پهلوان ایرانی، نمادِ کسب آمادگی برای رویارویی احتمالی بـا دشـمنان و متجـاوزان به‌شمار می‌آید و این‌که آن مسابقه پیروز و مغلوبی ندارد، نشان‌دهنده‌ی ضرورت وحدت نیروها و یکپارچگی قومی میانِ اهل خراسان و به تبع آن، ایرانیان برای مقابله با بیگانگان است.

۴ ـ سواره بودن متجاوز نماد استعلا و برتریِ قوای جنگی اوست، اما ایـن اسـتعلا، بـه‌هـیچ‌روی، مطلق و ابدی نیست و با اراده و اتحاد مردم زایل می‌شود.

۵ ـ گوش‌سپاری به دعوت ریش‌سفید آبادی، نماد ولایتمندی خراسانیان و وحـدت کلمـه‌ی آنـان تحت لوای رهبریِ ولیّ امری مؤمن، مجرّب و کاردان است.

۶ ـ اجتماع اهالی روستا در مسجد ـ مکان مقدّسی که مظهر اتحاد عقیـدتی و کـانون همگرایـی آحاد مردم در اوقات ادای فریضه‌ی شرعی است ـ از بارزترین جنبه‌های فرهنگـی ایـن آیـین محسوب می‌شود و پیوند گسست‌ناپذیرِ میهن‌دوستی (حبّ الوطن) و ایمان را در برجسته‌تـرین شکل ممکن، بازمی‌نمایانَد. حال آن‌که این گردهمایی می‌توانست در یک مکان عمومی دیگر همچون مرکز ده یا میدان اصلی آبادی شکل بگیرد.

۷ ـ داوطلب شدنِ «داماد» برای نبرد تن به تن با متجاوز، نمایانگر اوجِ ازخودگذشتگیِ قوم ایرانی به هنگام بروزِ تهدیدهای خارجی است.

۸ ـ نشان دادنِ آرامش و طمئنینه‌ی والدین به‌ویژه جزع ناکردن مادر تازه‌داماد جـوان در شـهادت فرزندش که با اجرای مقام «سکینه‌خوانی» همراه است ـ نمادِ مواجهه‌ی بردبارانـه و آکنـده از وقار پدر و مادر ایرانی در سوگ فرزندی است که در راه حفظ کیان عقیدتی و پاسداری از مرز و بوم خود به قتل رسیده‌است.

۹ـ انسجامِ پدیدآمده میان مردم در مراسم تشییع داماد شهید، نشان‌دهنده‌ی تأثیر ژرف و شـگفت «شهادت» بر پویایی هرچه بیشتر نهضت‌های آزادیخواهانه و ظلم‌ستیز در این سرزمین است؛ چنان‌که ایرانیان آزاده، در درازنای تاریخ پرافتخار این کشور نشان داده‌اند که سر بـه دار مـی‌دهند ولی تن به ذلّت نمی‌سپارند.

فهرست منابع

بیهقی، محمود. سبزوار شهر دانشوران بیدار، مشهد: انتشارات دامینه، ۱۳۷۹.
ابن‌عربشاه، احمد بن محمّد. عجایب المقدور فی اخبار تیمور، ترجمه محمدعلی نجاتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۷۰.